

حمایت‌های قضایی و حقوقی از معلولین در نظام دادرسی جمهوری اسلامی ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی

محمد سعید شفیعی^۱، شیرین شفیعی^۲

^۱ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

^۲ کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی

چکیده

حمایت حقوقی و قضایی از افراد معلول اشاره به حقوق افراد معلول در بهره‌مند شدن از تمامی امکانات قانونی و قضایی، باتوجه به نوع و شدت معلولیت، بدون هیچ‌گونه تبعیض، برای دستیابی به عدالت، به شکل مستقیم و غیرمستقیم، دارد. معلولیت از دید تاریخی برای جوامع به عنوان یک چالش به حساب می‌آمده است و همواره سیاست‌ها و رفتارها با این اقشار، بسته به دوره‌ها و سلاطین اصحاب قدرت متغیر بوده است، امروزه نهادهای بین‌المللی و اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون حمایت از افراد معلول فضای قبلی را تغییر داده و اکثر کشورها تحت تاثیر این کنوانسیون‌ها تغییراتی را در رویکردهای خود ایجاد کرده‌اند.

در این مقاله، ماهیت حقوق افراد معلول از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و قوانین حمایتی از افراد معلول، با تکیه بر کنوانسیون حمایت از افراد معلول و اعلامیه حقوق بشر و در راستای آن، نوع اثرگذاری قوانین فوق بر سیاست‌ها و قوانین داخلی مدنظر قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: معلول، حقوق بشر، سیاست‌های حمایتی، قضایی، دادرسی.

مقدمه

معلولان به عنوان کسانی که حقوق انسانی مساوی با تمامی انسان‌ها دارند، همواره قربانی این چالش‌ها هستند و اگر کسانی صدای درون خفته آنها را نشنود، همواره بخش قدرتمند جوامع بخش ضعیف و ناتوان آن را محروم و نابود خواهد کرد. معلولیت عبارت است از مجموعه‌ای از عوامل ذهنی، جسمی و اجتماعی و یا ترکیبی از آنها که به نحوی در زندگی شخصی اثر سوء دارد و مانع از ادامه زندگی وی به صورت طبیعی می‌گردد و غالباً به دلیل عدم امکان زندگی مستقل از نظر شخصی و اجتماعی نیازمند خدمات ویژه‌ای چه از بابت ادامه زندگی و چه از نظر اجتماعی می‌باشند (حسینی و صفری، ۱۳۸۷: ۲۶۸-۲۶۷). به عبارتی، معلولیت نوعی ناتوانی در مواجهه مساوی با مشکلات و موانع می‌باشد که بخش زیادی از افراد جامعه را در بر می‌گیرد. در حقوق مدرن بزهکاران، زنان و کودکان آسیب‌پذیر و افرادی که توانایی اداره کردن زندگی خود را به شکل سازگارانه ندارند، در زمره معلولان قرار می‌گیرند. هر چند جوامع قابلیت پذیرش آن را با تکیه بر منطق فعلی ندارند. جامعه، قانون و ساختارهای اجتماعی و قضائی به عنوان نهادها و ابزارهایی هستند که همواره بنا به مقتضایات افراد جامعه و اقشار مختلف نیازمند تغییر و تحول می‌باشند، به گونه‌ای که بتوانند شرایط زندگی را برای تمامی اقشار و گروه‌ها به یک نسبت باثبات و ارتقاء دهند. به عبارتی، جامعه‌ای که در آن تمامی افراد اعم از افراد سالم و افراد معلول بتوانند با تکیه بر شرایط موجود در جامعه از جنبه‌های مختلف، شرایط یکسان و امیدوارکننده‌ای داشته باشند، یک جامعه ایده‌آل خواهد بود. دستیابی به حقوق مساوی در شرایط آرمانی فراهم می‌شود، بنابراین، همواره حقوق افراد با چالش روبه‌رو بوده و عواملی چون عدم جامعیت قانون، بی‌اطلاعی اغلب افراد از حقوق واقعی خود، عدم توانایی در دفاع از حقوق خود و مواردی از این قبیل در جوامع وجود دارد که افراد معلول به دلیل اینکه جزء ناتوان‌ترین افراد جامعه می‌باشند، بنابراین، بیش‌ترین آسیب‌پذیری را از جنبه دستیابی به حقوق خود دارند، از این رو، نهادهای حمایتی، قضائی که فلسفه وجودی خود را در دفاع از حقوق افراد تحت ظلم قرار گرفته، می‌دانند، همواره در جهت دستیابی به کارایی بالا، در پاسخگویی بوده‌اند، این نهادها از جنبه‌هایی توسعه پیدا کرده‌اند که همواره بیش‌ترین الویت را از دید قانونگذاران و نهادهای بین‌المللی داشته‌اند.

معلولیت و انواع آن

تعریف معلولیت

معلول یا کم‌توان به کسی گفته می‌شود که بر اثر نقص جسمی یا ذهنی، اختلال قابل‌توجهی به طور مستمر بر سلامت و کارایی عمومی و یا در شئون اجتماعی، اقتصادی و حرفه‌ای او به وجود آید، به گونه‌ای که این اختلال، از استقلال فردی، اجتماعی و اقتصادی وی بکاهد (باختر، ۱۳۸۸: ۱۵). در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت چنین تعریف شده است: «افراد دارای معلولیت شامل کسانی می‌شوند که دارای عارضه درازمدت فیزیکی، ذهنی، فکری و یا حسی می‌باشند که در تعامل با موانع گوناگون امکان دارد، مشارکت کامل و مؤثر آنان در شرایط برابر با دیگران در جامعه متوقف گردد (کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۰۰۶).

بررسی‌های محققان سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد که همه تعاریف و تعابیر در سه معیار با هم اشتراک دارند: محدودیت‌های عمده در کارکردهای ذهنی، محدودیت‌های عمده در رفتارهای انطباقی و بروز این نشانه‌ها قبل از بلوغ، واضح است از نقطه نظر حقوقی و بویژه از منظر حمایتی حقوق بشری، معیار سوم نمی‌تواند به عنوان ملاکی در تعریف کم‌توانان ذهنی به کار برده شود. به دیگر سخن، بروز نشانه‌های کم‌توانی ذهنی در هر مرحله سنی، شخص را مشمول اقدامات حمایتی حقوق بشری خواهد نمود. در تبیین مفهوم معلولیت‌های ذهنی، سازمان بهداشت جهانی دو مفهوم «توانایی ذهنی» و «اهلیت» را از مدنظر تفکیک نموده است. در حالی که مفهوم اول به توانایی‌های ذهنی فرد در تصمیم‌گیری و یا اقدام به عمل بر می‌گردد، دومی به پیامدهای حقوقی ناشی از فقدان چنین توانایی‌هایی توجه دارد. از دید سازمان بهداشت جهانی مرجع تشخیص «توانایی‌های ذهنی» پزشک متخصص و مرجع صلاحیت‌دار در تصمیم‌گیری در مورد «اهلیت» قاضی است که البته بر مبنای پزشک متخصص اتخاذ می‌گردد. کم‌توانی‌های ذهنی، بویژه پیامدهای حقوقی و حقوق بشری به دنبال خواهند داشت. مسئله

اهلیت تمتع افراد کم‌توان ذهنی، دغدغه‌ای جدی برای حقوقدانان درگیر با بحث اهلیت در حقوق است. اگر معیار سازمان بهداشت جهانی، یعنی توانایی ذهنی دارای مراتب است. چه بسا فرد در موردی توانا و در مورد دیگری ناتوان باشد. مسئله این است که چه میزان از کم‌توانی ذهنی تأثیرگذار خواهد بود.

ماده ۱ کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت به گونه‌ای اجمالی به تعریف مفهوم اشخاص دارای معلولیت از منظر این سند اختصاصی پرداخته است و به نظر می‌رسد، این اجمال تعریفی جهت تحصیل اجماع بین‌المللی بوده است، زیرا دستیابی و توافق بر یک تعریف بین‌المللی از این مفهوم، همانند دیگر مفاهیم اجتماعی اختلاف اساسی دارند، نیازمند جزئی‌نگری جامع و البته ماهوی و به غایت دشوار بوده است. به هر روی، براساس این تعریف، اشخاصی را که دارای آسیب‌دیدگی‌های درازمدت فیزیکی، ذهنی، فکری و یا حسی هستند و تعاملشان با موانع مختلف، از نظر مشارکت کامل و مؤثر، بر اساس اصول مساوی با دیگران، ممکن است مشکل‌آفرین باشد، شامل می‌شوند. از نقطه‌نظر حقوقی، معلولیت به شرایط جسمی و یا ذهنی اطلاق می‌گردد که فرد را از فعالیتهای معمول و روزانه باز می‌دارد و یا اینکه محدودیت‌ها و مشکلات جدی برای این‌گونه فعالیت‌ها ایجاد می‌کند واضح است که در معلولیت جسمی، این فعالیت‌ها شامل کارکردهای جسمی و در معلولیت‌های ذهنی، شامل کارکردهای ذهنی است (قاری، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

«معلولیت‌های جسمی و ذهنی از نقطه‌نظر حقوق، به طور عام و حقوق بشر، به طور خاص وضعیتی کاملاً متفاوت دارند، چه بسا معلولان جسمی که به لحاظ قوه ادراک و استدلال از افراد عادی بالاتر باشند. برای نمونه پروفیسور هاوکینگ یکی از بزرگ‌ترین فیزیکدانان نظری زنده است. بشریت، نظریه سایه چاله‌های کهکشان‌ها را مرهون تلاش‌ها و نوآوری علمی این فیزیکدان است که به لحاظ جسمی، ناتوان از انجام کارهای اولیه روزانه خود می‌باشد و البته هاوکینگ نه اولین و نه آخرین مثال برای توانمندی‌های فکری و علمی و بالطبع مساهمت این افراد به لحاظ جسمی کم‌توان و در عین حال به لحاظ ذهنی به شدت پرتوان است. به لحاظ جنسیتی هم تفاوت معناداری بین معلولان جسمی از نقطه‌نظر توانی‌های ذهنی وجود ندارد. اما معلولان ذهنی وضعیتی متفاوت دارند. چه اینکه اعمال و استیفای حقوق و آزادی‌ها در گرو وجود قوه تصمیم‌گیری عاقلانه است. معلولیت‌های ذهنی یا علل درونی دارند یا بیرونی، علل درونی عمدتاً وراثتی یا زیستی هستند. سندرم داون از جمله مهم‌ترین موارد از این دسته است. علل بیرونی، معلولیت‌های ناشی از مواردی همچون مسمومیت‌ها، عفونت‌ها، تصادفات و دیگر عوامل ایرادکننده صدمات به مغز هستند. البته صدمات ناشی از زایمان‌های زودرس و یا سخت که گاه موجب ایراد صدماتی به مغز نوزاد می‌گردد، نیز از عوامل بیرونی می‌باشند.

انواع معلولیت‌ها

معلولیت‌ها بر حسب امکانات بازتوانی و ترمیمی و نتایج اجتماعی اقتصادی آنها به طور کلی در سه گروه عمده زیر طبقه‌بندی می‌شوند که هر کدام از این گروه‌ها شامل معلولیت‌های متعدد و متنوع می‌باشند:

- (۱) معلولیت‌های جسمی: شامل انواع معلولیت‌های دستگاه حرکتی و اعصاب و معلولیت‌های احشایی که شامل معلولیت‌های قلبی عروقی تنفسی کلیوی وغیره می‌باشند.
- (۲) معلولیت ذهنی(حسی): معلولیت‌های حواسی که به ویژه شامل معلولیت‌های بینایی و شنوایی هستند.
- (۳) معلولیت اجتماعی: که شامل معلولیت‌های روانی که معمولاً در خردسالان و بزرگسالان به طور جداگانه بررسی می‌شوند.

حمایت قضائی از افراد معلول

حمایت قضائی شامل حمایت‌هایی در جهت برابری فرصت‌های حضور و دفاع در محاکم قضائی، از طریق توانمندسازی و تسهیل امکانات ارتباطی مناسب و نیز تعریف وظایف و ساختارهای مناسب در نظام قضائی و همچنین سازمان‌های مرتبط برای حفظ عدالت با توجه به نوع معلولیت افراد معلول می‌باشد. بنابراین، لازمه حمایت قضائی، توجه به تمامی جنبه‌های ذکر شده

در تعریف فوق می‌باشد که در آن برابری امکان حضور مستقیم افراد معلول در محاکم قضائی، به شکل ضمنی اشاره به این هدف دارد که شرایط بگونه‌ای فراهم شود که آنها توانایی دفاع و یا ارائه گزارش جرم را به نحو کارا و موثر داشته باشند که در آن توانمندسازی به عنوان نقطه آغاز این هدف می‌باشد که شامل توانمندسازی جسمی و روحی و آگاهی‌سازی آنها از تمامی جنبه‌های حقوقی و قضائی می‌باشد و نکته دوم نیز ایجاد امکانات و شرایط و تسهیلات در محاکم قضائی می‌باشد که طبیعتاً سازمان قضائی کشورها و سازمان‌های مرتبط به عنوان ابزارهای ارائه این خدمات به حساب می‌آیند.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود، توجه به آسیب‌پذیری افراد معلول می‌باشد. «آسیب‌پذیری عبارت است از یک سری شرایط و فرایندهای ناشی از عوامل فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی که قابلیت و استعداد یک جامعه را در تاثیرپذیری از خطرات افزایش می‌دهد» (آرنولد و رابرت، ۲۰۰۶: ۲۲)، بنابراین، آسیب‌پذیری و دایره شمول آن بسیار وسیع است و می‌توان در یک نگاه وسیع و بر اساس الگوهای متفاوت آن، افرادی مانند اطفال، پیران، زنان، فقرا، بیماران مزمن، ناتوانان جسمی و ذهنی، اقلیت‌های قومی و نژادی و... را افرادی آسیب‌پذیر فرض کرد.

شناخت ویژگی‌های فردی هر یک از گروه‌های فوق نقش بسزایی در اهمیت حمایت از آنها دارد، به عبارتی سیاست‌های تقنینی در جهت کارا شدن و اثرگذار بودن همواره باید اقشار را بر اساس میزان آسیب‌پذیری دسته بندی و مطابق با نیازهای آنها، اقدام به تدوین قوانین حمایتی بکند.

امروزه قوانین و کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی در جهت اثرگذاری بهتر بر قوانین داخلی عموماً از رویکرد تقسیم‌بندی گروه‌های جامعه و پرداخت تخصصی از آنها می‌پردازند که برای مثال می‌توان به کنوانسیون حمایت از زنان، کنوانسیون حمایت از کودکان و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت می‌باشد، هرچند تمامی گروه‌های فوق از طریق اعلامیه حقوق بشر و سایر اسناد عام به خوبی مورد پشتیبانی قرار می‌گیرند، اما سیاست‌های تقنینی تخصصی، در سطح بین‌المللی می‌تواند حساسیت‌های قانونگذاران داخلی را نسبت به اقشار مختلف بخصوص اقشار آسیب‌پذیر از جمله افراد معلول، بیشتر معطوف کند که تصویب قانون جامع حمایت از افراد دارای معلولیت نیز نشأت گرفته از همین رویکرد بین‌المللی بود.

مطابق با گفته‌های بالا اصلی‌ترین ویژگی کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، رویکرد تخصصی آن می‌باشد که با توجه به ویژگی‌های فردی قشر معلول تدوین و توسعه پیدا کرده است.

در سال‌های اخیر کنوانسیون حمایت از افراد معلول و اعلامیه حقوق بشر، نقش بسزایی در تعیین مسیر سیاست‌های حمایتی قضائی داشته‌اند و بخش عمده‌ای از مواد کنوانسیون حمایت از افراد معلول اختصاص به حمایت قضائی و یا موارد مشابه که شامل آموزش و توانمندسازی آنها می‌باشد بوده است، هرچند خود بحث آموزش افراد معلول و توانمندسازی آنها می‌تواند خود جنبه‌های مختلفی داشته باشد و در مواردی ممکن است این مواد قانونی صرفاً آموزش‌های غیرحقوقی مدنظرشان باشد، اما در هر صورت همه تأکیدات فوق می‌تواند، در ظهور و بروز حمایت قضائی سهیم باشد.

در کل سیاست‌های تقنینی سی. آر. پی. دی، کشورها و سازمان‌ها را همواره با تکیه بر حقوق افراد بشری و حقوق ذاتی و مساوی تمامی انسان‌ها، به تعهد در رعایت حقوق افراد معلول و اصلاح سیاست‌های خود در جهت دستیابی به عدالت توصیه کرده است و به ندرت به فرایندها و جزئیات آنها اشاره شده است (ریوکس، ۲۰۰۳: ۳)، این ویژگی قوانین به عنوان یک نقطه ضعف در امور معلولان تعبیر می‌شود، زیرا زمانی که قوانین داخلی با تکیه بر کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت تدوین می‌شوند، موادی از قانون که دارای صراحت زیادی نیستند، از طریق دولت‌ها به چالش کشیده می‌شوند و آیین‌نامه‌های اجرائی که با تکیه بر قوانین داخلی و بطبع قوانین بین‌المللی مورد تصویب قرار می‌گیرند، همواره امراتی همچون ترجیحات سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی و... را مورد توجه قرار می‌دهند و مانع از اثرگذاری قوانین حمایتی می‌گردند که مدنظر قانونگذار بوده است.

فرایندهای قضائی و کشف جرم در کشور ایران در آیین دادرسی مدنی و کیفری تعیین می‌شود و اگر حقوق داخلی، قرار باشد، از جنبه حمایت قضائی از افراد معلول، از کنوانسیون تاثیرپذیری داشته باشند، این تاثیرپذیری در این قوانین منعکس می‌گردد.

با استناد به برخی از مواد مرتبط با افراد معلول حمایت‌هایی را شامل حال افراد معلول مشاهده کرد که برای مثال می‌توان به مواد ۵۰۲ اشاره کرد که به شرح زیر می‌باشد: «هرگاه محکوم‌علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات را به تعویق می‌اندازد. چنانچه در جرائم تعزیری امیدی به بهبودی بیمار نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری، پس از احراز بیماری محکوم‌علیه و مانع بودن آن برای اعمال مجازات، با ذکر دلیل، پرونده را برای تبدیل به مجازات مناسب دیگر با در نظر گرفتن نوع بیماری و مجازات به مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال می‌کند»

مطابق با ماده مورد اشاره و نیز تعریف مفهوم بیماری، تمامی افراد معلول با توجه به اینکه جزء افراد بیمار حساب می‌شوند و با توجه به اینکه نوع بیماری آنها مادام‌العمر می‌باشد، بنابراین این ماده می‌تواند یک چرخش بزرگ در حمایت از افراد معلول به حساب بیاید، اما با توجه به اینکه قانونگذاران همواره درباره انطباق بیماری و معلولیت اجماع صریحی ندارند و با توجه به اینکه تعریفی از واژه بیماری و معلولیت در قانون نشده است، از این رو نمی‌توان با اطمینان گفت که افراد معلول در تمامی شرایط می‌توانند مورد حمایت قرار گیرند.

در کل اگر این افراد در قوانین آیین دادرسی مورد توجه باشند، عملاً در مرحله‌ای مورد توجه بوده‌اند و در مرحله نه و یا اینکه در شکل متهم نوع رسیدگی به دعوای آنها مشخص شده، اما در حالتی که شاکی و یا شاهد بوده‌اند هیچ ماده و یا تبصره‌ای نیامده است، درواقع عمده مشکلات افراد معلول در حقوق ایران، به دلیل عدم صراحت آن در پرداختن به مقوله معلولین و نیز برخوردی نظام‌مند با حقوق افراد معلول در تمامی مراحل دادرسی و تحقیقات مقدماتی و حتی قبل از شروع رویه‌های قضائی صورت بگیرد، در واقع حمایت قضائی می‌تواند در سطحی دیگر و در محیطی خارج از محیط‌های قضائی و از طریق سازمان‌ها مرتبط و یا حامی صورت بگیرد، بگونه‌ای که حمایت قضائی از افراد معلول از درون خانواده‌ها شروع شده و تا پایان تکمیل فرایندهای دادرسی و اجرای مجازات ادامه داشته باشد، این رویکرد در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت به وضوح مشاهده می‌گردد و همواره تاکید آن بر گسترش نظارت به وضعیت و شرایط زندگی افراد معلول، با استفاده از تمامی امکانات و سرمایه‌های دولتی و غیردولتی و افزایش توان همزیستی آنها بوده است، بنابراین دامنه حمایت قضائی می‌تواند در یک جامعه به شکل زیر پیاده‌سازی شود:

حمایت قضائی پیش‌دستانه

- ۱) ایجاد مراکز یا نهادهای مجهز به مأمورین ویژه برای تهیه گزارش (هفتگی یا ماهیانه یا سالیانه) از وضعیت فردی و اجتماعی افراد معلول، در محیط و مراکز نگاهداری آنها، اعم از خانواده، اداره بهزیستی و غیره و تکلیف مسئولان و سرپرستان این نهادها به همکاری و مساعدت در این باره.
- ۲) ایجاد و مستقر نمودن پلیس متخصص و ویژه در مکان‌های رفت و آمد این افراد و اماکن تفریحی و سرگرمی و مانند آن، برای مثال، در بوستان‌ها.
- ۳) آموزش اعضای نهادها، مؤسسات و مراکزی که با این دسته از افراد سروکار دارند. این آموزش باید در راستای حمایت و مراقبت از این افراد باشد و الزام مسئولان و یا هر یک از اعضای این نهادها به اعلام و گزارش وقوع هرگونه شکنجه و اذیت و آزار علیه آنها به مراکز ذیصلاح قانونی و قضایی و جرم‌تلقی نمودن عدم اعلام و گزارش وقوع جرم در صورت علم و اطلاع.
- ۴) ایجاد مراکز خدمات پزشکی، روان‌پزشکی، مشاوره، روان‌شناسی، اجتماعی، حقوقی و غیره برای آنان.
- ۵) ترغیب و تشویق رسانه‌ها و نشریات گروهی به انتشار اخبار، اعلامیه و غیره در خصوص اهمیت و جایگاه ویژه این اشخاص در جامعه.
- ۶) اشتغال‌زایی برای این دسته از اشخاص و فقرزدایی یا دست کم تلاش برای کاهش فقر از آنان. زیرا، برخی مواقع این اشخاص به لحاظ مشکلات مالی و اقتصادی تن به انواع تعرضات و سوء استفاده‌های اقتصادی، جنسی و غیره می‌دهند.

- (۷) تأسیس مراکز آموزشی، پرورشی، فرهنگی و نیز تفریحی و ترویج و توسعه فرهنگ خود ایمن‌سازی به افراد در معرض خطر در محیط مدرسه، کار، حرفه آموزی و غیره.
- (۸) آگاه نمودن این دسته از افراد از حقوق و نیز قوانین و مقررات حمایتی از خود.

حمایت قضائی در زمان تحقیقات مقدماتی

ایجاد پلیس متخصص و آموزش دیده و آشنا به حقوق و نیازهای افراد در معرض خطر بزه‌دیدگی افراد معلول و نیز تعلیم طرز برخورد با آنان. زیرا، معمولاً اولین نهادی که افراد بزه‌دیده معلول با آن مواجه می‌شوند پلیس است و هر گونه برخورد غیر تخصصی و غیرمنطقی در بازجویی و تحقیق از آنان توسط پلیس می‌تواند موجب تشدید آلام روحی و جسمی ناشی از ارتکاب جرم علیه آن‌ها شود. به طور کلی، تأسیس دایره ای در اداره پلیس و آگاهی تحت عنوان دایره حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و استخدام پلیس و ضابط متخصص و آموزش دیده برای کشف و تعقیب جرایم علیه آنان ضروری است.

حمایت قضائی در زمان دادرسی

تأسیس دادگاهی خاص یا اختصاص دادن شعبی از دادگاه عمومی با داشتن قضات متخصص و آموزش دیده و آشنا به وضعیت و نیازهای افراد معلول برای رسیدگی به جرایمی که بزه‌دیده آن، این دسته از افراد هستند.

حمایت قضائی در مرحله گذراندن مجازات

حمایت و مراقبت ویژه از افراد معلول در بازداشتگاه‌ها و زندان از سوی زندانبانان و مأمورین مستقر در آن زیرا، این دسته از افراد با توجه به وضعی تشن بیش‌تر از سایرین در معرض سوءاستفاده‌های گوناگون هستند» (حاجی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۸۸: ۵۰).

علاوه بر موارد فوق، افراد معلول برای اینکه مشمول حمایت قضائی جامع گردند، در درجه اول نیازمند دسته‌بندی و یا تعریف شدن صریح در قوانین آیین دادرسی می‌باشند، در درجه دوم این قشر در تمامی مراحل دادرسی و قبل از دادرسی مورد حفاظت قرار گیرند، از جمله، رصد وضعیت آنها در جامعه، جلوگیری از شکنجه و محرومیت از آزادی، راهکارهایی برای جلوگیری از برخورد مستقیم با مجرمان و استفاده از ترفندهایی برای شناسایی نشدن بعد از صدور حکم و پایان دادگاه می‌باشد که برای مثال در قانون ۱۹۹۲ ایرلند می‌توان اقداماتی نظیر استفاده از واسطه‌ها، پوشیدن لباس‌های خاص و استفاده از ویدئو به جای حضور مستقیم شاهدانی چون کودکان و افراد آسیب‌پذیر چون معلولان را شاهد هستیم و درجه سوم تشریح صریح مجازات این اقشار و به عبارتی تخفیف مجازات و یا تبدیل مجازات این اقشار می‌باشد و در نهایت اصلی‌ترین بخش حمایت قضائی که شامل بهینه‌سازی ادارات و محاکم قضائی برای حضور و یا برقراری ارتباط افراد معلول، با انواع معلولیت می‌باشد (کیلکامینز، ۲۰۱۲: ۲۷).

اما چنین حمایت‌هایی در نظام قضائی ایران جا نیافتاده است، با وجود آنکه برخی از تغییراتی که در آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ رخ داده، امیدوارکننده است، اما عدم صراحت این مواد قانونی در حمایت ویژه از افراد معلول باعث گردیده است که نتوان با اطمینان از این تحول در حمایت قضائی از افراد معلول سخن گفت، بنابراین با توجه به ارتباط حقوق داخلی با کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت و روشن شدن گرایش سیاست‌های حمایت قضائی کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت و حقوق داخلی و نیز شناخت جامعیت، موانع و مشکلات دو قانون و در نهایت شناخت نوع اثرپذیری حقوق داخلی از کنوانسیون، لازم است که اولاً گرایش سیاست‌های حمایت قضائی کنوانسیون و سیاست‌های داخلی در قالب بررسی قوانین مرتبط با حمایت قضائی مورد بررسی قرار گیرد که در مبحث اول تحت عنوان «بررسی گرایش سیاست‌های حمایتی قضائی» مورد بررسی قرار گیرد، دوماً جنبه‌های حمایت قضائی کنوانسیون مورد بررسی قرار گیرد تا جامعیت و کیفیت قوانین حمایت قضائی کنوانسیون روشن گردد که در مبحث دوم، تحت عنوان "بررسی جنبه‌های حمایت قضائی کنوانسیون سی.آر.پی.دی" "

بررسی می‌گردد و سرانجام جنبه‌های مورد اهمیت سیاست‌های حمایتی-قضائی داخلی در مبحث سوم تحت عنوان «بررسی جنبه حمایت قضائی از معلولان در ایران» مورد بررسی قرار گیرد که در قالب ماهیت‌شناسی قوانین داخلی و اثرپذیری از کنوانسیون تشریح شده است.

بررسی گرایش سیاست‌های حمایتی قضائی

معلولان در اصل مشمول تمامی حمایت‌های قضائی که افراد غیرمعلول را در بر می‌گیرد، هستند و به خودی خود این قشر می‌توانند به شکل آزاد در محاکم قضائی حضور یابند و شکایت خود را تنظیم و ادعای خود را مطرح کنند و نه در ایران، بلکه در هیچ جای دنیا و در هیچ قانونی، تبصره و مفادی در منع این افراد از حضور مستقیم آن‌ها در محاکم برای دفاع از حقوقشان وجود ندارد. اما جاری کردن قوانین عادی در حق افراد معلول به شکل ضمنی آن‌ها را از حضور مستقیم در نظام عدالت منع کرده و نوعی تضییع حقوق اکثریت این قشر می‌شود، زیرا اکثریت این قشر فاقد توانمندی‌های کافی در مقایسه با افراد عادی می‌باشند. از این رو رویکردهای بین‌المللی و داخلی به نوعی در تقابل هم قرار گرفته‌اند، به این مفهوم که تاکید کنوانسیون بر تغییر سیاست‌های حمایتی از شکل مبتنی بر ترحم و درمان رایگان به سمت سیاست‌های حمایتی مبتنی بر حقوق اساسی می‌باشد و اطمینان از اینکه افراد معلول به سیستم عدالت دسترسی داشته و می‌توانند در تصمیماتی که زندگی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد سهیم شده و قابلیت پی‌گیری جبران خسارت ناشی از نقض حقوق خود را داشته باشند (گیبسون، ۲۰۱۴: ۲).

این رویکرد دقیقاً با رویکرد حقوق بشر مطابقت دارد که در آن چشم‌انداز حقوق بشر این است که افراد معلول به عنوان یک فرد انسانی در نظر گرفته شود و نه به عنوان یک شی [که قابلیت تصمیم‌گیری و فکر کردن را ندارد] که مستلزم این است که افراد معلول به عنوان یک مشکل و دردسر در نظر گرفته نشود، بلکه به عنوان یک صاحب حق فرض شود که لازمه آن حذف ناتوانی این افراد از طریق توانمندسازی آنها برای استقلال و دسترسی ساختاری آنها می‌باشد، بگونه‌ای که خودشان حق دفاع از حقوق خودشان را بر عهده بگیرند (گیبسون، ۲۰۱۴: ۵).

اما رویکرد داخلی بر روش‌های سنتی پافشاری می‌کند و از همین رو است که در حقوق داخلی هنوز افراد معلول، به شکل موثر مورد شناسایی قرار نگرفته است و سیستم حمایت نیابتی و سرپرست‌مآبانه به قوت خود باقی است، به عبارتی اکثریت این قشر به لحاظ اینکه قابلیت حضور مستقیم را به لحاظ ناتوانی‌های جسمی و روانی ندارند، عملاً نمی‌توانند با نظام عدالت ارتباط برقرار و گزارش جرم نمایند، از طرف دیگر در صورتی که این افسار در سمت مجرم و گناهکار قرار گیرند، نمی‌توان بر جاری شدن عدالت اطمینان پیدا کرد، زیرا این قشر به دلیل اینکه در قانون، صراحتاً مورد شناسایی و حمایت قرار نگرفته‌اند. بنابراین، شکست دادن آن‌ها در محاکم قضائی حتی با وجود حمایت آن‌ها از سوی سازمان‌های مدافع و کلای خبره کار سختی نخواهد بود، از این رو برای درک ابهامات موجود و روشن شدن تضاد سیاست‌های داخلی و کنوانسیون، لازم است که مواد قانونی کنوانسیون و قوانین و سیاست‌های داخلی از جنبه حمایت قضائی و شناسایی معلولان به عنوان یک قشر با ویژگی‌های خاص مورد بررسی قرار گیرد که در قالب دو گفتار تحت عنوان «بررسی گرایش سیاست‌های حمایتی قضائی کنوانسیون سی.آر.پی.دی» و «بررسی گرایش سیاست‌های حمایتی قضائی ایران» تشریح خواهند شد.

بررسی گرایش سیاست‌های حمایتی قضائی کنوانسیون سی.آر.پی.دی

اصلی‌ترین تمرکز اعلامیه حقوق بشری و نیز کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت بر این نکته می‌باشد که افراد بشری در سطحی مساوی بر امکانات، خدمات و عدالت در جامعه دسترسی داشته باشند، در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت بر اصلی‌ترین فاکتور که بر معلولان مشکل ساز شده، یعنی تبعیض تاکید شده است (کانولی و وارد، ۲۰۰۸: ۱۰۲).

ماده یک کنوانسیون بین‌المللی بیان می‌کند که هدف کنوانسیون حاضر، ارتقاء، حمایت و تضمین بهره‌مندی برابر و کامل افراد دارای معلولیت از کلیه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و ارتقاء احترام نسبت به منزلت ذاتی آن‌ها می‌باشد. انگونه که مشخص

می‌باشد در این ماده هیچ مرزبندی مشخص نشده است و افراد معلول در تمامی شرایط در وضعیت مساوی با افراد غیرمعلول قرار می‌گیرند و نیز حتی شدت معلولیت برای جلوگیری از برداشت‌های سلیقه‌ای، در زمانی که حقوق این افراد مدنظر بوده است بکار گرفته نشده است و اصلی‌ترین دستاویز و استناد خود را حقوق ذاتی مساوی و تعلق مساوی حیات تاکید کرده است. به عبارتی، افراد معلول در مراجع قضائی نیز چه از طریق قییم و سرپرست و چه به شکل مستقیم دارای حقوقی مساوی هستند و باید در تمامی شرایط نسبت به افراد غیرمعلول امکان دسترسی و دفاع از حقوق خود را داشته باشند، به عبارتی این قشر تحت هر عنوانی باید از طریق ساختارهای نظام‌مند قضائی بگونه‌ای مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرند که امکان دسترسی آنها به نظام عدالت در سایه افزایش آگاهی آنها از حقوق خود و فراهم کردن امکانات و تسهیل ورود مستقیم و مستقلانه فراهم گردد.

بررسی گرایش سیاست‌های حمایتی قضائی ایران

بارزترین قانون داخلی ایران که موجودیت معلول را به رسمیت شناخته است، قانون جامع حمایت از افراد دارای معلولیت می‌باشد که صرفاً به تعیین قییم و ایجاد نهادهای واسطه (که همواره به شکل تخصصی هم عمل نمی‌کنند) بسنده کرده است و تنها ماده‌ای از قانون جامع حمایت از معلولان که به حمایت قضائی از معلولان پرداخته است، ماده ۱۳ می‌باشد که صرفاً به عزل و نصب قییم و ضرورت آن پرداخته است. آیین‌نامه این ماده که در سال ۱۳۸۳ تصویب شده است. شامل موادی می‌باشد که وظایف قییم و نیز نحوه بکارگیری و .. مرتبط با آن را پیش‌بینی کرده است.

قوانینی که به حمایت از این قشر از جنبه شکلی (آیین دادرسی) پرداخته است، هنوز راه درازی در پیش دارد، به عبارتی، عدم پرداختن به حضور مستقیم معلولان و استقلال قضائی در محاکم قضائی و بسنده کردن به تعیین قییم و سرپرست، برای افراد معلول عملاً جلوی تکامل قوانین حمایتی و به موازات آن حمایت قضائی را در فرآیند رسیدگی و تسهیل دسترسی افراد معلول به عدالت را گرفته است که به نوعی انحراف قوانین حمایتی-قضائی از مسیر اصلی کنوانسیون‌های بین‌المللی بوده است و در کل باید این گونه نتیجه گرفت که عملاً حمایت قضائی که از این قشر، در ایران صورت می‌گیرد نه یک حمایت واقعی بلکه حمایتی سرپرست معابانه می‌باشد (کیلکامینز، ۲۰۱۲: ۳۰).

یکی از ویژگی‌های سیاست‌های تقنینی در ایران، رویکرد جدا کردن افراد معلول از بدنه اجتماع و در عین حال حمایت از طریق واسطه‌ها می‌باشد. این رویکرد بقدری مشهود می‌باشد که قانونگذاران هرگز در برشمردن حقوق افراد معلول از شبهه‌جمله «حضور افراد معلول» استفاده نکرده است و همواره بر حمایت و موظف کردن سازمان‌ها در حمایت و تعیین قییم تاکید شده است، طبیعی است که در چنین شرایطی افراد معلول هرگز اجازه توانمند شدن، برای دفاع مستقیم از حقوق خود را نخواهند داشت.

این درحالی اقدامات حمایتی نوین، رویکردها تغییر کرده است که در آن جای سرپرستی^۱ مطلق^۲ و سلب اختیار افراد معلول که مانعی در خود نمایندگی افراد معلول در محاکم قضائی می‌باشد، از طریق تعهد حمایت و پشتیبانی جایگزین شده است که از طریق تامین امکانات و تسهیلات حضور و برقراری ارتباط در محاکم قضائی تامین می‌گردد، بگونه‌ای که اهداف کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت را از طریق فراهم کردن استقلال و خودحمایتی افراد معلول فراهم می‌کند (آلیانس، ۲۰۰۸: ۳).

به این صورت است که نهاد بهزیستی، به صف واسطه اول که نظام قضائی هست اضافه می‌شود و فاصله بین افراد معلول و طرف دیگر دعوا، به اندازه‌ای می‌شود که این دو طرف هرگز همدیگر را نمی‌بینند و پرونده معلولان به خودی خود طولانی می‌گردد که احتمال بی نتیجه ماندن آن افزایش می‌یابد. (البته با این فرض که این افراد به عنوان قربانی جرم و حق خوری شده باشند). این در حالی است که قرار گرفتن خود نظام قضائی به عنوان یک نظام واسطه و طرف سوم دعوا در حال حاضر به دلیل ترویج عدالت

^۱ Guardianship.

^۲ در قوانین داخلی تحت عنوان قیومت و یا نمایندگی مطرح می‌باشد.

ترمیمی در کشورهای توسعه‌یافته و ایران به چالش کشیده شده است (که شورای حل اختلاف به عنوان نماد این تحول در کشور موجودیت پیدا کرده است) (هوارد، ۱۳۸۳: ۵-۱).

این رویکرد که قانونگذاران داخلی بر آن پافشاری می‌کنند، نه تنها افراد معلول را از توانایی حضور مستقیم در نهادهای قضائی به دلیل معلول بودن این نهادها (نبود کارکنان آموزش‌دیده و ویژه برای حمایت از افراد معلول و امکانات تسهیل‌کننده حضور آن‌ها) محروم کرده است، بلکه حضور بظاهر پررنگ این سازمان‌های به ظاهر حمایتگر، باعث شده است که افراد معلول به نوعی از حضور در اجتماع خوداری کرده و به دنیای کوچکی که این نهادها می‌باشند پناه ببرند. دکتر قاری سید فاطمی، در مقدمه مقاله خود «حقوق و آزادی‌های مدنی معلولان» دلیل حضور پررنگ افراد معلول در شهر اروپایی گلاسکو، برخلاف شهرهای ایران را تغییر نگرش‌ها و نیز امکانات حمایتی در شهرسازی و اداری و.. می‌داند، حال آنکه حتی قانونگذاران ما، هنوز با نگرشی سنتی به قضیه نگاه می‌کنند (قاری، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

در حالی که ماده ۱۳ کنوانسیون معلولان بر دسترسی موثر معلولان به عدالت از طریق توانمندسازی و انطباق شرایط آنها و نیز یاری و کمک آن‌ها از طریق کارکنان آموزش‌دیده پلیس و نظام قضائی تاکید کرده است، ماده ۱۳ قانون حمایت از معلولان در رویکردی کاملاً متناقض به این شکل آمده است:

«سازمان بهزیستی کشور موظف است با ایجاد ساز و کار مناسب، نسبت به قیمومیت افراد معلول اقدام نماید، دادگاه‌ها موظف‌اند در نصب یا عزل قیم افراد معلول صرفاً از طریق سازمان مذکور عمل و مبادرت به صدور حکم نمایند» این ماده، با مواد کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد معلول که بر توانمندسازی و استقلال معلولان تاکید کرده است، تضاد دارد. البته باید اذعان کرد که توجه به استقلال افراد معلول در هر سطحی از ظرفیت حقوقی که باشند، از رویکرد جایگاه انسانی آنها نشأت می‌گیرد و این اجازه را می‌دهد که افراد معلول علاوه بر این که توان درک استماع و یا دفاع از خود را ندارند، به آنها توجه شود، بگونه‌ای که بستری فراهم گردد که دیگران و حتی نمایندگان قانونی آنها نتوانند یکسره به جای آنها تصمیم بگیرند که شاید دلیل توجه و تاکید کنوانسیون بر جلوگیری از تکرار، وقایع نازبسم و کشتن از روی دلسوزی و.. باشد.^۳

نقض آشکار دیگر آن است که در ماده واحده قانون واگذاری قیومت محجورین تحت پوشش سازمان بهزیستی اشاره شده است که تصمیم‌گیری و ضرورت تعیین قیم برای افراد معلول به عهده نهاد بهزیستی که یک سازمان کاملاً غیرقضائی^۴ می‌باشد گذاشته شده است.^۵

در صورتی که افراد معلول تحت پوشش این سازمان مشمول حمایت از طریق قیومت نشوند، بر طبق ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۳ قانون حمایت از معلولان این سازمان موظف است که به کلیه افراد معلول مشاوره حقوقی داده و یا وکیل تعیین نماید، با وجود اینکه این‌گونه حمایت از افراد معلول، به نوعی می‌تواند پیچیدگی‌های فرآیند دادرسی را برای افراد معلول تسهیل کند و نیز در تبصره همین ماده نیز این اختیار به سازمان بهزیستی داده شده است که در صورت نیاز می‌تواند به نمایندگی از افراد معلول اقدام به طرح دعوا نسبت به اشخاص و سازمان‌های طرف دعوا کند، اما دو مشکل اساسی که وجود دارد، این است که آیا همواره می‌توان بر اجرایی شدن این قوانین به لحاظ اینکه این سازمان هموار نیازمند تامین بودجه، در استفاده از وکلا و قیم است، مطمئن بود و نیز آیا این سازمان‌ها دارای کارشناسان حقوقی قابل اتکا هستند و نیز می‌توان بر سهم مشخص این سازمان در استفاده از وکلا و کارشناسان دادگستری که در ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۳ قانون جامع حمایت از معلولان آورده شده است، اطمینان حاصل کرد.

به غیر از قانون جامع حمایت از افراد دارای معلولیت که افراد معلول را مورد شناسایی قرار داده و حقوق خاصی را برای آن متصور شده است که برخی از مواد مرتبط با حمایت قضائی آن شرح داده شد، در کشور ایران قوانین آیین دادرسی نیز

^۳ - Innes, Graeme, Ibid, p 21.

^۴ جلیلی، آرزیتا، پیشین.

^۵ باختر، سید احمد، پیشین، ص ۳۴.

می‌توانند شامل موادی در حمایت قضائی از افراد معلول باشند، با این وجود به دلیل عدم تعریف مفهوم معلولیت در این قوانین، صرفاً موادی که به نوعی مرتبط با افراد دارای معلولیت باشد، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

افراد معلول به عنوان مجرم یا شاکی، خوانده و یا خواهان حقی دارند که بخاطر شرایط خاصشان در قوانین، تبصره و یا اختصاصاتی، داشته باشند، همان‌گونه که افراد عادی در مواجهه با نظام عدالت، مشمول حقوقی می‌شود که شامل تمام مراحل تحقیقات مقدماتی، دادرسی، صدور حکم و نیز محکومیت می‌گردند، در اینصورت افراد معلول نیز باید دارای چنین امکان خاصی باشند، هر چند این افراد مشمول تمامی حقوق افراد غیرمعلول می‌شوند، اما اقتضاعات حقوقی این افراد متفاوت بوده و شرایط خاصی را می‌طلبد که لازمه آن وجود افرادی آموزش‌دیده در میان ظابطن دادگستری، دادگستری و حتی زندان‌ها در زمان سپری کردن محکومیت و از همه مهمتر وجود آیین دادرسی ویژه می‌باشند، هر چند ماده ۱۳ و بالطبع آیین‌نامه اجرائی آن تاکید زیادی بر حمایت حقوقی^۶ و مشاوره بر افراد معلول داشته است که نشان‌دهنده حمایت بی‌چون و چرای این افراد در حین دادرسی می‌باشد که می‌تواند نقش نسبتاً خوبی در استیفا و یا دفاع از حقوق این افراد داشته باشد و به نوعی تا حد زیادی می‌توان بر دستیابی به نظام دادرسی عادلانه از طریق این حمایت‌ها اطمینان پیدا کرد.

به هر حال افراد معلول در کنار بی‌توجهی قانونگذاران، به نوعی درگیر فرایندهای ناسازگار قضائی می‌گردند و از تاریخی که فعالیت‌های دولت اساساً وضعیت شخص ذی‌ربط را متأثر می‌سازد ضرورت پیدا می‌کند، اگر چه این‌گونه فعالیت‌ها با نخستین اعلام رسمی یک اتهام مشخص خواهد شد، ولی در برخی قضاها ممکن است به محض دستگیری شخص واقع شود.^۷

در این میان خلا قانونی و غفلت قانونگذار به زمان بازداشت و حتی تحقیقات مقدماتی مربوط می‌شود که در آن افراد معلول هرچند بخاطر شرایط خاص خود ممکن است به بهزیستی عودت داده شوند، اما نبود قانون مشخص در حمایت از افراد معلول در این زمان، دست پلیس و نیروی انتظامی را برای بازداشت افراد معلول بدون اینکه امکان خاصی بر نگهداری او وجود داشته باشد را باز گذاشته است، به ویژه اینکه این قشر در معرض دستگیری بیش‌تری نیز قرار دارند (پرسک، ۲۰۰۳: ۶۴-۶۱).

از طرفی دیگر حضور طرفین دعوا در جلسات محاکمه، تفهیم جرم و نیز دفاع، حقی است که از ضروریات یک دادرسی عادلانه می‌باشد، اصل ۳۴ دادخواهی و دسترسی به دادگاه صالح را حق مسلم همه شمرده و در اصول ۳۲، ۳۵، ۳۸ و ۳۹ در باب حقوق ملت و نیز در اصول ۱۶۴، ۱۶۵ و ۱۶۶ نیز در فصل مربوط به قوه قضائیه به سرفصل‌هایی از یک دادرسی منصفانه و عادلانه، بی‌آنکه واژه معلولیت و ضروریات حقوقی آن مورد توجه قرار گیرد.

البته هیچ قانونی در منع افراد معلول از ادای حقوق خودشان و عدم دسترسی به دادرسی عادلانه، وجود ندارد، اما قانونگذار هیچگاه از تسهیل و ارائه امکانات خاص برای این افراد، جهت شناسایی در تحقیقات مقدماتی و حضور فعال در جلسات دادرسی سخنی به میان نیاورده است که این مسئله به خودی خود و به شکل ضمنی، بیان‌کننده این مسئله است که دادرسی عادلانه در مورد افراد معلول به نوعی دچار چالش می‌باشد، زیرا نه تنها زمان دادرسی بلکه از همان آغاز دستگیری و تشکیل پرونده اهمیت دارد و بی‌توجهی به ضروریات یک دادرسی عادلانه، می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری برای افراد معلول داشته باشد

زیر شکنجه، سلب آزادی غیرقانونی، آسیب‌دیدگی ناشی از موارد فوق، به عنوان عوامل ناقض حقوق بشر کم‌ترین پیامد، بی‌توجهی قانونگذار به تفاوت‌های فردی افراد معلول در مواجهه با سیستم قضائی خواهد بود که اقتضاعات جریان دادرسی عادلانه در آن مورد توجه قرار نمی‌گیرد. زیرا ما همواره مشاهده می‌کنیم که علارغم اینکه در قوانین بین‌المللی و به تائید از آن قوانین داخلی به صراحت بر عدم بکارگیری شکنجه نسبت به متهمان تاکید کرده است، اما می‌توان با اطمینان گفت که این قانون هرگز روی عمل به خود نمی‌گیرد و مراکز خاصی همچون آگاهی و واحدهای ویژه در کلانتری‌ها همواره از شکنجه متهمان برای گرفتن اعترافات اولیه استفاده می‌کنند، این مسئله می‌تواند برای افراد معلول نیز صادق باشد و این افراد را علارغم معلولیت ذاتی آن‌ها در معرض شکنجه، اعترافات ناصحیح و .. قرار دهد.

^۶ البته با رویکرد سنتی.^۷Noor Muhammad, Haji. (1981). Due Process of Law for the Persons Accused of Crime. New York: Columbia University, p 145.

لذا حمایت قضائی از افراد دارای معلولیت، همواره با چالش‌های جدی مواجه می‌باشد که شامل خلاء قوانین حمایت قضائی، تشتت و عدم یکپارچگی قوانین حمایت قضائی موجود، عدم انطباق با کنوانسیون از جنبه حمایت قضائی و پافشاری بر رویکردهای حمایت قضائی سنتی می‌باشد که مانع استقلال افراد معلول در محاکم قضائی می‌گردد.

در مبحث فوق مقررات کنوانسیون و قوانین داخلی که مرتبط با حمایت قضائی از افراد دارای معلولیت بود، مورد بررسی قرار گرفت تا گرایش و اهداف حمایتی آنها از افراد معلول تا حدی مشخص گردد، با این وجود برای روشن‌تر شدن مطلب و مشخص شدن ابعاد تامین‌کننده سیاست‌های حمایت قضائی این دو قانون لازم است که جنبه‌های مختلف مورد اهمیت از نظر قوانین مذکور نیز شناسایی گردد، بطوری که مشخص گردد که کنوانسیون و حقوق داخلی از چه جنبه‌هایی برای حمایت قضائی خود از افراد دارای معلولیت استفاده کرده‌اند که در مباحث آینده تحت عناوین « بررسی جنبه‌های حمایت قضائی کنوانسیون سی.آر.پی.دی » و « بررسی جنبه‌های حمایت قضائی ایران » مورد بررسی قرار می‌گیرند.

بررسی جنبه‌های حمایت قضائی کنوانسیون سی.آر.پی.دی

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، پیشتر از نظر جامعیت مورد بررسی قرار گرفت و ثابت گردید که مواد این کنوانسیون به خوبی با نیازهای معلولان از نظر حقوقی و هم از نظر قضائی انطباق دارد. با وجود این، در دستیابی به حمایت قضائی، جنبه‌های جزئی دیگری لازم است تا به تبع آن حقوق داخلی تحت تاثیر آنها بتواند شرایط را برای معلولان از جنبه دستیابی به عدالت، به نحو کارا و موثر، فراهم کند.

یک فرد معلول برای اینکه بتواند هم به عنوان یک شاکی و هم به عنوان یک متهم در نظام عدالت حضور داشته باشد، یا باید توانمند شده باشد و یا اینکه تشکیلات و ساختارهای قضائی و غیرقضائی بگونه‌ای عمل کنند که جای خالی ناتوانی‌های آنها پر شود، این شرایط ایده‌آل، به ندرت در سیستم‌های قضائی کشورها در دسترس می‌باشد، اما کنوانسیون حمایت از افراد معلول برای دستیابی به هدف فوق پنج زمینه را در نظر گرفته است و مواد قانونی خود را حول آن تدوین کرده است تا مسیر را برای معلولان بگونه‌ای هموار کند که آنها تا پایان دادگاه و یا محکومیت هیچگونه تبعیض، نابرابری و ظلمی را حس نکنند، البته این پنج زمینه استنباط پژوهشگر می‌باشد، این پنج جنبه در نظر گرفته شده، بگونه‌ای در طول هم قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

- (۱) آموزش و توانمندسازی افراد معلول
- (۲) تسهیل دسترسی
- (۳) آموزش کارکنان
- (۴) حضور موثر در تمامی مراحل دادرسی
- (۵) حفاظت از افراد معلول

بررسی جنبه‌ها و اثرپذیری سیاست‌های حمایت قضائی از معلولان، در ایران

افراد معلول در مواجهه با نظام عدالت همان‌گونه که در گفتارهای آینده نیز مورد بحث قرار می‌گیرد، همواره از سه مرحله عبور می‌کنند، شامل گزارش جرم، فرایند دادرسی و پس از محاکمه، این سه مرحله حداقل با چهار فاکتور تاثیرگذار همراه هستند که در هر مرحله‌ای ممکن است افراد معلول را تحت تاثیر قرار دهند (شم آبادی، ۱۳۹۱: ۵).

این فاکتورها، دقیقاً در مقابل جنبه‌های مورد تاکید کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت که در مبحث قبلی مورد بررسی قرار گرفت (آموزش و توانمندسازی افراد معلول، تسهیل دسترسی، آموزش کارکنان، حضور موثر در تمامی مراحل دادرسی، حفاظت از افراد معلول)، قرار دارند که تحت عناوین جنبه ساختاری، جنبه رویه‌ای، جنبه نگرشی و ویژگی قوانین، در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرند (کیلکامینز، ۲۰۱۲: ۳۳).

کنوانسیون با در نظر گرفتن جنبه‌های پنجگانه مورد بحث در مبحث پیشین، همواره سعی کرده است که این چهار فاکتور را در هر مرحله‌ای تحت تاثیر قرار دهد، از این رو نظام‌های قضائی کشورها در دستیابی به اهداف کنوانسیون همواره باید موارد فوق را در قالب قوانین و ساختارهای قضائی خود مورد توجه قرار دهند.

در کشور ایران همواره چالش‌های اساسی مرتبط با حمایت قضائی افراد معلول، تنها به نبود محتوای قانونی نیست، بلکه سیاست‌های حمایتی قضائی از افراد معلول نظامند و دارای جهت‌گیری مشخص نیست، بدین مفهوم که افراد معلول اگرچه ممکن است، به اشکال مختلف در آیین دادرسی مورد حمایت باشند، اما به دلیل نادیده گرفته شدن عوامل مهم دیگر، دستیابی به هدف فوق همواره با چالش مواجه می‌گردد، برای مثال اگر یک فرد معلول تحت عنوان یک بیمار در آیین دادرسی مورد حمایت قرار گیرد، اما ابزارها و ساختارهایی وجود نداشته باشند که انطباق حقوقی یک فرد بیمار و یک فرد معلول را مشخص کنند، امکان به نتیجه رسیدن حمایت قضائی پایین خواهد بود، یا برای مثال عدم توجه به عوامل نگرشی و آموزش کارکنان با وجود ایجاد فرایند رویه‌ای نظامند نیز نمی‌تواند در دستیابی به اهداف حمایت قضائی موثر باشد، بنابراین برای درک اینکه در یک نظام حقوقی، افراد معلول تا چه حدی مورد حمایت قضائی قرار می‌گیرند، نیاز بر این است که عوامل و معیارهای تشخیص این حمایت بازشناسی گردد.

با توجه به اینکه جنبه‌های حمایت قضائی مطرح شده در کنوانسیون، هم‌سویی خوبی با سیاست‌های حمایت قضائی ایران ندارد و علاوه بر مشابهت اسمی این سیاست‌ها، محتوای حمایتی یکسانی ندارند به عنوان مثال هدف از آموزش افراد معلول از نظر کنوانسیون افزایش استقلال آنها در جهت افزایش حضور در جامعه و محاکم قضائی به شکل مستقل، افزایش ظرفیت‌های حقوقی آنها و.. می‌باشد، این در حالی است که هدف از آموزش افراد معلول در ایران صرفاً فراهم کردن امکان آموزش به شکل موازی می‌باشد و عملاً نیازهای فراگیر افراد معلول در آن مورد توجه قرار نگرفته است (فرهبد، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

نتیجه‌گیری

حمایت از افراد معلول از طریق وضع قوانین حمایتی، منطبق با اهلیت و مسئولیت آنها در مقابل سوءاستفاده، خشونت و انواع مختلف جرائم علیه این قشر در زمان دادرسی» و حفاظت حقوقی شامل تمامی اقدامات فوق در زمان قبل از دادرسی می‌باشد و در نهایت، حمایت قضائی عبارت است از «حمایت‌هایی که در جهت برابری فرصت‌های حضور و دفاع در محاکم قضائی، از طریق توانمندسازی و تسهیل امکانات ارتباطی مناسب و نیز تعریف وظایف و ساختارهای مناسب در نظام قضائی و همچنین سازمان‌های مرتبط برای حفظ عدالت با توجه به نوع معلولیت افراد معلول صورت می‌گیرد.» از این رو حمایت صورت گرفته از افراد معلول در حوزه حقوقی و قضائی باید بگونه‌ای باشد که میزان آسیب‌پذیری آنها را در مواجهه با نظام قضائی را کاهش دهد، به عبارتی حمایت حقوقی زمانی در حد بلوغ خواهد بود که حفاظت‌های لازم را قبل از وقوع جرم علیه این افراد و یا حضور آنها در محاکم قضائی چه به عنوان شاکی و چه به عنوان متهم، فراهم کرده باشد و حمایت قضائی نیز زمانی در بهترین حالت خواهد بود که سازمان‌های حامی قبل از حضور افراد معلول در محاکم قضائی، آمادگی‌های لازم را برای آنها فراهم کرده باشند.

سیاست‌های حمایت حقوقی و قضائی ایران مطابق متن پژوهش دارای مشکلاتی است که مانع جامعیت آن در مقایسه با کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت می‌گردد:

(۱) سیاست‌های حمایت حقوقی و قضائی ایران، به دلیل اینکه مفهوم معلولیت در آن، به شکل یکپارچه مورد شناسایی قرار نگرفته است، دچار ضعف مفرط می‌باشد، به عبارتی با توجه به اینکه قانونگذاران داخلی در قوانین مدنی و حقوقی خود، موجودیت معلول را مورد شناسایی قرار نداده است، از این رو طبیعی است که با قوانینی که مواد قانونی خود را حول معلولیت تدوین کرده‌اند، هیچ‌گونه سختی و تعامل نخواهند داشت که از آن جمله می‌توان به مقررات کنوانسیون و قانون جامع حمایت از افراد معلول اشاره کرد.

- (۲) هر چند در حقوق داخلی برخی از گروه‌های افراد معلول، تحت عناوین مختلف مثل، مجنون، محجور و یا بیمار مورد حمایت حقوقی قرار گرفته‌اند و اقداماتی نیز در تشدید مجازات علیه افراد مجرم صورت پذیرفته است، اما نبود ابزار انطباق حقوقی بین موارد مورد اشاره و افراد معلول باعث گردیده است که این قوانین به عنوان قوانین مختص افراد معلول محرز نگردد.
- (۳) نپرداختن قانونگذاران داخلی به حمایت حقوقی از افراد معلول در متن قوانین جزائی و مدنی نه تنها باعث اختلال در حمایت حقوقی نظامند از افراد معلول شده است، بلکه مانع رشد حمایت قضائی گردیده است، زیرا نگرش قانونگذار به افراد معلول در قوانین فوق، باعث گردیده است که دستگاه‌های اجرائی و قضائی هیچ‌گونه فعالیت فراتر از قانون انجام ندهند.

منابع

۱. حسینی، سید حسن، صفری، فاطمه، (۱۳۸۷)، معلولیت، طرد و فقر اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۳۰ و ۳۱.
۲. باختر، سیداحمد. (۱۳۸۸). حقوق معلولان در قوانین ایران. تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.
۳. کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۲۰۰۶).
۴. قاری سید محمدی، سید محمد. (۱۳۸۷)، تحول گفتمان: حق‌ها و آزادی‌های معلولان در آئینه حقوق بشر معاصر. مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۳.
۵. حاجی تبار فیروزجائی، حسن. (۱۳۸۸). پیشگیری اجتماعی از بزه دیدگی افراد در معرض خطر، فصل‌نامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۴(۱۲).
۶. جلیلی، آریتا. (۱۳۸۳). تحلیلی بر قانون حمایت از حقوق معلولین مصوب ۱۳۸۳ و آیین‌نامه‌های اجرایی آن. مقاله اینترنتی، ص ۱-۱۹، قابل دسترس: <http://ghadianloo.blogfa.com>
۷. هوارد، زهر. (۱۳۸۳). کتاب کوچک عدالت ترمیمی. (حسین. غلامی، مترجم) تهران: انتشارات مجد، ص ۱-۵.
۸. شم آبادی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). اصل برائت حامی حقوق متهم در فرآیند دادرسی. وبسایت تخصصی حقوق و فقه <http://www.daneshpoyan.ir>
۹. فرهبد، مژگان. (۱۳۸۲). توانبخشی مبتنی بر جامعه و آموزش فراگیر. پژوهش در حیطه کودکان استثنائی، ۳(۲).
10. Arnold. M. Robert. C. Dilley. M. (2006). Natural Disaster Hotspots. Disaster Risk Management Series, p 22.
11. Rioux. M. Carbert. A. (2003). Human Rights and Disability. the International Context. Journal on Developmental Disabilities. 10(2), p 3.
12. Kilcommins. Shane. Harold. Gillian. & Edwards. Claire (2012); Access to Justice for People with Disabilities as Victims of Crime in Ireland. Cork: University College Cork.
13. Gibson. F. (2014. 7. 12). Article 13 of the Convention on the Rights of Persons with Disabilities. p 2. Retrieved from academia.edu: <http://www.academia.edu>.
14. Lindqvist. B. (2002a. October). All means all! Key-note speech at the Osaka Forum. Osaka. university law jurnal. p 1-5. available at: <http://www.oadd.org/>.
15. Connolly. Marie & ward. tony. (2008). Morals. Rights and Practice in the Human Services. Philadelphia: jesika Kingsley publisher. p 102.

16. Rau, Joen. (2013). Improving the criminal justice system with disability. Free Paper for Consultation by Attorney-General's Department of South Australia. p 5. available at: www.agd.sa.gov.au/.
17. Alliance. I. D. (2008. April 25). Convention on the Rights of Persons with Disabilities (CRPD) and Other Instruments. Position Papers and Statements. p. 3. available at: <http://www.internationaldisabilityalliance.org>.
18. Innes. Graeme. (2014). Equal Before the Law: Towards Disability Justice Strategies. Australian Human Rights Commission.
19. Noor Muhammad. Haji. (1981). Due Process of Law for the Persons Accused of Crime. New York: Columbia University. p 145.
20. Perske. Robert. (2003). Observations of a water boy. Mental Retardation jurnal. 41 (1). pp 61-64.

Legal and Judicial Protection of Disabled People in the Justice System of the Islamic Republic of Iran and the International Conventions

Mohammad Saeid Shafiei¹, Shirin Shafiei²

1. *M.A in Criminal Law and Criminology*
2. *M.A in Counseling*

Abstract

Legal and judicial protection of disabled people refers to protecting the rights of people with disabilities in order for them to enjoy all legal and judicial facilities depending on their type and severity of disability, without any type of discrimination, in order to achieve justice directly and indirectly. Historically, disability has been considered a challenge for societies, and there have always been different policies and behaviors towards these people, depending on periods and varied tastes of the authorities. Today, international institutions and the Declaration of Human Rights and the Convention for the Protection of People with Disabilities have changed the previous climate so that most countries, under the influence of these conventions, have brought about changes in their own approaches and attitudes towards the disabled.

This article has examined the nature of the rights of the disabled people from various perspectives and the protective laws of these people, with a focus on the Convention for the Protection of People with Disabilities and the Declaration of Human Rights, and their impact on the domestic policies and laws.

Keywords: Disabled People, Human Rights, Protective Policies, Judicial, Proceedings.
